

سرکوب گران دیروز ، فریب کاران امروز

(در حاشیه تظاهرات ۲۵ جولای در نیویورک)

به دعوت سازمان عفو بین المللی و با همکاری نهاد های دیگر "حقوق بشری" ، در روز ۲۵ جولای ۲۰۰۹ ، تظاهراتی سراسری در نقاط مختلف دنیا جهت آزادی زندانیان سیاسی ایران که در خیزش های بزرگ اخیر در سیاه چال های رژیم جمهوری اسلامی در زیر شکنجه به سر میبرند صورت گرفت. در شهر نیویورک نیز جمعی از ایرانیان مقیم این شهر برای دفاع از زندانیان سیاسی در بند ، در این تظاهرات شرکت کردند.

به اتفاق تنی چند از دوستان و ایرانیان مترقی ساکن نیویورک ، جهت حمایت از مبارزات مردم ایران و افشای ماهیت کلیت نظام جمهوری اسلامی ، با حمل بنر بسیار بزرگ پنج متری که نمایانگر تصاویری از جنایات رژیم ددمنش و شعار های "جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد" و "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" به زبان انگلیسی و شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد - شکنجه و اختناق نابود باید گردد" ، در این تظاهرات ، مستقلا شرکت کردیم.



وجود این بنر که به نحو بسیار گویائی جنایات سبعانه رژیم جمهوری اسلامی را نمایش داده است ، توجه بسیاری از شرکت کنندگان در تظاهرات را جلب کرد و مورد استقبال بسیاری از ایرانیان و آمریکایی ها قرار گرفت. دیدن این تصاویر ، که بسیاری ناباورانه و با تأثر به آن می نگریستند درجه خون آشامی رژیم جمهوری اسلامی را برای رهگذران با عینیت تمام به نمایش می گذاشت.

دیری نپایید که در محاصره تعدادی "سبز پوش" که به ظاهر خود را مسئول و نماینده "سازمان عفو بین الملل" خطاب میکردند قرار گرفتیم. آن ها با هراس و اضطرابی که در چهره ها و صدایشان موج میزد سوال میکردند که این بنر چیست ؟؟؟ یکی از دوستان بسیار صبورانه توضیح داد که این بنر نشان دهنده فقط

گوشه ای از جنایات رژیم جمهوری اسلامی در برابر مبارزات مردم ایران است و در این شرایط ، وظیفه هر انسان آزادیخواهی است که صدای اعتراضات و مبارزات مردم داخل کشور را به هر طریق ممکن ، به گوش جهانیان برساند. "مسئولین" هراس زده ، که خیلی مشخص بود از افراد موجود در صف مقدم تظاهرات - اکبر گنجی و سایر اصلاح طلبان حکومتی ، که همان سرکوبگران دیروز و فریبکاران امروز می باشند- دستور میگرفتند ، مرتب در حال رفت و آمد و مشورت با آنان بودند. یکی از همان "مسئولین" در ابتدا در حالی که خیلی سعی میکرد در جلوی چشمان مردم مودبانه رفتار کند ، به ما نزدیک شد اما به محض آنکه نوشته های روی بنر را خواند نتوانست جلوی خودش را بگیرد و بی اختیار چندین بار تکرار کرد "براندازی نه !، براندازی نه !، براندازی نه !" که این حرف او باعث شد که دیگران از او سوال کنند چرا براندازی نه ؟ و او بی اعتنا به آن سئوالات ، از ما می خواست که بنر را فوراً جمع کنیم. در مقابل ، ما هم با پا فشاری بر حق آزادی بیان خویش ، همگی برای مردم ضرورت طرح شعار سرنگونی کلیت رژیم را توضیح میدادیم. در تمام این مدت ، مردمی که برای حمایت و دفاع از مبارزات مردم ایران به این تظاهرات آمده بودند با حمایت از ما ، این حرکت غیر دموکراتیک "مسئولین" را به زیر سوال میبردند. در این میان سخنان خانم جوانی که به گفته خودش تازه شب قبل از ایران آمده بود بسیار دلنشین بود. او خطاب به "مسئولین" گفت: "این ها عکس های بچه های ما هستند"، و در ادامه توضیح میداد که "بچه ها در ایران دارند می جنگند ، خون میدهند ، همین الان زیر شکنجه هستند. مردم دیگر حتی درون خانه های شان هم امنیت ندارند ، آن وقت شما ها این جا با این همه آزادی و امکانات ، تظاهرات اعلام کرده اید که چه کار کنید؟ که جلوی حرف زدن دیگران را بگیرید؟ این چه آزادی است؟" یکی از "مسئولین" برای توجیه به او گفت که این ها باید شعارهای شان را قبلاً برای ما می فرستادند تا ما تصمیم بگیریم! خانم جوان به او گفت "آیا شما فکر میکنید که بچه ها در ایران هر روز که به خیابان ها می آیند اول با هم می نشینند و برای هم شعار تعیین میکنند؟ نه دوست عزیز ، آن ها فقط جانشان را دستشان میگیرند و با همه سرکوبی که متحمل می شوند اجازه نمی دهند مبارزه متوقف شود."

خانم دیگری که بلوز سبز هم بر تن داشت در اعتراض به "مسئولین" با صدای بلند گفت "این بنر ، ۳۰ سال جنایت های جمهوری اسلامی را نشان میدهد و این ها واقعیات کشور ما هستند. هر دو جناح جمهوری اسلامی در این جنایات دست داشتند ، مردم ما در ایران از این وضعیت استفاده میکنند تا بر علیه جمهوری اسلامی مبارزه کنند."

"مسئولین" با ناتوانی در مقابل سئوالات و اعتراضات مردم ، عاجزانه عنوان میکردند که مردم در ایران فعلاً شعار سرنگونی را نداده اند و ما هم نباید بدهیم. و یا عنوان میکردند که ما باید گام به گام قدم بر داریم. آن هائی که کمی صداقت داشتند وقتی حرف های ما را می شنیدند ، سئوالات خود را با ما در میان می گذاشتند. ما هم توضیح میدادیم که همان طور که خواست شما به عنوان کسانی که از جهنم جمهوری اسلامی مجبور به ترک ایران شده اید ، نابودی کل این رژیم جنایتکار هست ، خواست اکثریت مردم ایران هم همین است و برای همین مبارزه میکنند. اما سرکوبگران دیروز که همان فریبکاران امروز هستند سعی دارند که مبارزات مردم را به نفع جناح خود مصادره کنند. در مورد میر حسین موسوی هم توضیح می دادیم که نامبرده خود یکی از مهره های این نظام است. سرکوبگری که کشتار زندانیان سیاسی در دهه ۶۰ فقط

یک قلم از جنایاتش به عنوان نخست وزیر این نظام بوده است. توضیح دادیم که آزادی و دموکراسی با وجود این رژیم و حفظ جناح هایش ، نمی تواند در ایران برقرار شود.

با گذشت زمان و با صحبت هایی که با صدای بسیار بلند در اطراف بنر صورت می گرفت دیگر توجه بسیاری از شرکت کنندگان بسوی ما جلب شده بود و "مسئولین" را بسیار خشمگین تر کرده بود. در واقع با حمایت جمعیت از ما ، آن ها نمی توانستند با ما برخوردی فیزیکی داشته باشند و بالاخره برای اخراج ما از محل تظاهرات به پلیس نیویورک متوسل شدند که خود این قضیه باعث افشاگری بیشتری از ماهیت غیر دمکراتیک برگزارکنندگان این مراسم شد. در این زمان تمام کسانی که دوربین در دست داشتند مرتب از بنر عکس می گرفتند. پس از رجوع مسئولین تظاهرات به پلیس، پلیس نیویورک به ما اعلام کرد که آن "مسئولین" با شکایت از ما ، خواهان خروج ما از آن محل شده اند. پلیس به ما پیشنهاد کرد که در عوض ، به جمعیت آن طرف خیابان بپیوندیم. ما هم با توجه به ارتجاعی بودن ماهیت تظاهر کنندگان آن طرف خیابان ، به جای پیوستن به آن ها ، صف مستقل خود را به وجود آوردیم.

در آن طرف خیابان تعدادی با پرچم های شیر و خورشید و پرچم آمریکا !!! و تعدادی با پرچم های قرمز "آزادی ، برابری" در کنار هم ایستاده بودند و شعار "تغییر رژیم در ایران" را میدادند. چندش آور ترین صحنه در این مقطع ، شاید اتحاد بین افراد منتصب به "حزب کمونیست کارگری" با "سلطنت طلبان" بود که از یک بلند گوی مشترک برای شعار دادن استفاده میکردند. شاید تا زمانی که انسان با چشمان خود ، خود فروشی این افراد که خود را زیر پرچم قرمز پنهان میکنند را ندیده باشد ، درجه رذالت این قماش را درک نکند. این عناصر آن چنان تنیده و خودمانی با "سلطنت طلبان" مماشات میکردند که انگار نه انگار دست در دست کسانی دارند که خود سرکوبگران نه چندان دور جامعه ما بوده اند. زهی بی شرمی که این چنین در خراب کردن چهره چپ در انتظار توده های مردم نقش دارند. اما مردم دلیر و مبارز ما در ایران ، جواب این نوع خود فروختگان را در همان روزهای اول قیام پرشکوه خود ، این چنین دادند "**مرگ بر دیکتاتور ، چه شاه و چه دکتر**".

نظرات و بحث های مطرح شده ما ، آن چنان تاثیر گذار بود که منجر به اعتراض مردم شد. در نتیجه یکی از "مسئولین" با پیشنهاد یک "معامله" بسوی ما آمد ! پیشنهاد ایشان این بود که ما از شما می خواهیم که جای لغت "سرنگونی" را با لغت "شرم" عوض کنید ! یعنی به جای "سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی" بنویسید "شرم بر جمهوری اسلامی" !!! و شعار "جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نبود باید گردد" را بنویسید "آزادی و دموکراسی برای ایران" !!! به ایشان توضیح دادیم که به رهبران سازشکارشان بگوید که سرنگونی جمهوری اسلامی برای هیچ انسان آزادیخواهی قابل معامله نیست. و از آن جا که باور داریم کوچکترین و پایه ای ترین حقوق دمکراتیک توده های در بند ایران بدون سرنگونی انقلابی کلیت رژیم امکان پذیر نیست ، به هیچ وجه حاضر نیستیم حتی ذره ای از موضع اصولی و مردمی خود عقب نشینی کنیم. او هم در حالی که با عصبانیت پرخاش میکرد گفت "آخه شما که رای ندادید پس بر علیه چی اومدید تظاهرات کنید؟". این صحبت او کاملاً نشان داد که این جماعت چقدر در حفظ این نظام مصر هستند که این خود اهمیت و ضرورت بردن هر چه بیشتر شعار "**جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نبود باید گردد**" را در بین مردم ضروری تر میسازد.



بهر ما در این طرف خیابان هم توجه بسیاری از عابریں را به خود جلب کرد. رهگذران با اظهار هم دردی و رانندگان با بوق ممتد و با نشان دادن علامت پیروزی، حمایت خود را از مبارزات مردم در ایران ابراز میکردند.

بعد از مدتی برای پخش اعلامیه های افشاگرانه به صف مقابل برگشتم. عده ای که تازه به تظاهرات پیوسته و از آن چه که قبلا گذشته بود بی اطلاع بودند ضمن استقبال از خواندن اعلامیه ها به ما انتقاد داشتند که چرا در آن طرف خیابان مستقر شده ایم؟ وقتی توضیح میدادم که "مسئولین" تظاهرات نتوانستند محتوای بنر ما که سرنگونی رژیم را تبلیغ میکند، تحمل کنند، ما را توسط پلیس نیویورک از صف تظاهرات بیرون کردند، بسیار تعجب میکردند و گفتند که نه، این "مسئولین" میگویند شما خودتان رفتید! در این جا یکی از آن "مسئولین" را جلو کشیدم و گفتم می دانم که تو ماموری و معذوری! ولی چرا باز هم به مردم دروغ میگویند؟ آیا این قدر هم شهادت ندارید که به مردم بگویید که ما را بخاطر آوردن شعار سرنگونی رژیم به پلیس تحویل دادید؟ او با دستپاچگی و در حالی که دیگر راهی برای انکار نداشت، با اعلام این که این یک برنامه "حقوق بشری" می باشد، مخالفت با طرح شعار سرنگونی رژیم را در آن آکسیون توجیه می کرد که خود این مسئله باعث شد که بحث طولانی ای بر سر چرایی و ضرورت طرح شعار سرنگونی کلیت رژیم در آن جمع به وجود بیاورد.

حضور ما هر چند کوچک، توانست تاثیر بسیار خوبی بر جو حاکم بگذارد و در واقع خاری شد در چشمان کسانی که این روز ها در رویای اصلاح طلبی و تغییرات در درون رژیم، سوار بر مبارزات توده های مردم در خارج از کشور شده اند. کسانی که منافع شان در بقای رژیم جمهوری اسلامی است، کسانی که از آتش طغیان توده ها در هراسند، چون به خوبی آگاه هستند که مبارزات مردم میرود تا بساط ظلم و ستم و

استثمار را برچیند ، چون به خوبی میدانند که در فردای آزادی واقعی در ایران باید جواب گوی خیانت ها و جنایاتی که خود در حق مردم ما مرتکب شده اند باشند ، چون میدانند که توده های آگاه شده را نمی توانند فریب دهند ، چون میدانند وجود عناصر آگاه و رادیکال در این تجمعات ماسک های دروغین "آزادیخواهی" را از چهره های کثیف آن ها بر می دارد و بر مبنای این واقعیات است که این چنین از وجود جمع کوچک و محکم ما به هراس می افتند. علیرغم همه امکانات وسیع مالی – رسانه ای - تبلیغاتی که اصلاح طلبان حکومتی در نیویورک در اختیار داشتند ، حضور ما توانست تا حدی منعکس کننده صدای میلیون ها زن و مرد در بند کشور مان باشد. در عین حال چنین برخورد های (بسیجی مآبانه) توسط هواداران موسوی ، وظیفه خطیری را بر دوش نیرو های آزادیخواه و رادیکال قرار میدهد که ضمن افشای ماهیت ضد دموکراتیک این جماعت با صدای رسا تری شعار "**جمهوری اسلامی ، با هر جناح و دسته ، نابود باید گردد**" را فریاد بزنند.

سارا نیکو

۳۰ جولای ۲۰۰۹